



دانشگاه مازندران
دانشکده حقوق

پایان نامه جهت اخذ مدارک کارشناسی ارشد حقوق گرایش جزا و جرم شناسی

موضوع :

قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن در حقوق کیفری ایران

استاد راهنما :

دکتر قدسی

استاد مشاور :

دکتر شاکری

داور:

دکتر کلانتری

داور :

دکتر هادی تبار

پژوهشگر:

ولی الله داودی

شهریور 1390

تقدیم به :

هفده تن از شهدای گرانقدر روستای سروکلاء جویبار از جمله برادرم علی داودی که با نثار خونشان امنیت لازم را برای ادامه تحصیل ما فراهم کردند.

تقدیم به همسر عزیزم که اگر نبود صبر و حمایتش هرگز امکان ادامه تحصیل برای بنده فراهم نمی شد.

تقدیر و سپاس

سپاس فراوان خود را نسبت به جناب آقای دکتر سید ابراهیم قدسی ابراز می‌دارم که از رهنمودهای راهگشای ایشان بهره بردم و همچون برادری دلسوز و مهربان در انجام این پژوهش یاری‌ام نموده‌اند، همچنین تقدیر و تشکر دارم از جناب دکتر ابوالحسن شاکری که علیرغم همه مشغله‌های کاری خود زحمت مشاوره را پذیرفته‌اند. همچنین از آقایان جناب دکتر کیومرث کلانتری و دکتر هادی تبار نیز تشکر می‌کنم که با درایت دآوری این پایان نامه را برعهده گرفتند.

از تمامی اساتید گروه جزا و جرم‌شناسی در دانشگاه مازندران تشکر می‌کنم که در دوره کارشناسی ارشد این حقیر را از تجارب فراوان خود بی‌نصیب نگذاشته‌اند.

در پایان نیز از فرزند عزیزم علی داودی کارشناس حقوق نیز سپاسگذارم که در گردآوری منابع این پژوهش همواره یاری‌ام نموده است.

عنوان.....	صفحه.....
چکیده	1.....
فصل اول	3.....
کلیات.....	3.....
بیان مسأله	3.....
اهمیت مسأله	4.....
سؤال تحقیق:	5.....

5	سؤالات فرعی:
6	فرضیه:
6	روش تحقیق:
6	پیشینه علمی:
9	فصل دوم:
9	اعتقاد به مهدورالدم بودن در قوانین موضوعه و فقه
9	1. اعتقاد به مهدورالدم بودن و جواز قتل:
	2. اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول از نظر حکم یا
12	موضوع
23	3- اثبات اعتقاد قاتل
23	1-3. اثبات اعتقاد در شبهات موضوعیه
24	2-3. اثبات اعتقاد در شبهات حکمیه
28	فصل سوم:
28	مصادیق مهدورالدم بودن در قوانین موضوعه و فقه
28	1 - کافر حربی
29	2-مرتد
33	3 - زانی محصن و لائط
36	4- قتل زوجه و اجنبی در حال زنا
	دشنام دهنده پیامبر (سب النبی
40	5-)
44	6 - قتل مستحق قصاص
45	7 - قتل در مقام دفاع
47	8 - قتل محارب و باغی
51	فصل چهارم:
	اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در آرای دیوان عالی
51	کشور
61	فصل پنجم:
	جواز قتل در اعتقاد به مهدورالدم بودن به عنوان یک
61	عامل جرم زا
68	نتیجه گیری
70	فهرست منابع
73	چکیده انگلیسی

چکیده

این نوشتار یکی از موضوعات مهم و بحث بر انگیز در قلمرو حقوق، «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن» را مورد بررسی قرار داده است. از آنجا که رویکرد این نوشتار، انتقادی نسبت به این موضوع است، مواد قانونی که عهده دار مشروعیت مسأله قتل به اعتقاد مهدورالدم است مورد تحلیل قرار گرفته، آنگاه نقصان و ضعف ها و پیامدهای منفی تبصره 2 بند ج ماده 295 قانون مجازات اسلامی تبیین گردیده است. یافته های این پژوهش بدین شرح است:

دریافت یکسانی از این تبصره به لحاظ **مصادقی در میان حقوق دانان وجود ندارد که آرای متعارض اصراری دیوانعالی کشور در خصوص اعتقاد به مهدورالدم بودن برخی افراد، نمونه آن است.**

این تبصره پیامدهای سوء اجتماعی دارد که بی نظمی اجتماعی از جمله آن است. در واقع این تبصره مسیرهای اجتماعی برخی از کجرویهای اجتماعی و نا امنی را فراهم میسازد.

اشتباه حاصله از اعتقاد به مهدورالدم بودن یک فرد، موضوعی است نه حکمی.

کلید واژه

مهدورالدم، اعتقاد به قتل، نظم اجتماعی، شبهه موضوعی و حکمی،

فصل اول
کلیات
بیان مسئله

فصل اول
کلیات

بیان مسأله

قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، موضوعی است که در تبصره 2 بند ج ماده 295 قانون مجازات اسلامی بدان آن تصریح شده و در ماده 226 قانون یاد شده نیز به نحوی دیگری مورد اشاره قرار گرفته است. نحوه نگارش آن به گونه‌ای است که در نگاه ابتدایی، خواننده را دچار اشتباه و این تصور می‌کند که هر کس با تکیه بر تشخیص و معرفت ظنی خویش می‌تواند کسی را مهدورم شناخته و حکم قتل را در باره اش اجرا نماید. این تصور نادرست بابتی برای سوء استفاده افراد در ریختن افراد بی‌گناه است. و علی‌رغم حرمت خون مسلمان و تأکیدی که خداوند متعال در قرآن کریم بر قصاص قاتل در قتل عمد دارد قاتل، به راحتی از زیر بار مجازات که همان قصاص است، فرار کند.

این موضوع دچار ابهاماتی است که نوشتار حاضر در صدد بررسی آن می‌باشد. نخست آنکه مصادیق مهدورالدم کدامند؟ سپس این که آیا اشتباه مور اشاره در تبصره یاد شده، اشتباه حکمی است یا موضوعی (شخصیت مجنی علیه).

اشتباه حکمی؛ یعنی این که کسی به تصور خودش، فردی را بخاطر رفتاری که انجام داده است، مهدورالدم و مستحق مرگ تشخیص داده و او را به قتل رساند مثلاً پدری، یک جوان مجرد را که با دختر مجرد او رابطه نامشروع، حتی زنا داشته به خیال مهدورالدم بودن به قتل می‌رساند، در حالی که در شرع مقدس اسلام و قانون موضوعه ایران، مجازات چنین اشخاصی حتی در صورت اثبات زنا - که متوقف بر شرایط خاصی است - تنها یکصد تازیانه است. این در حالی است که مطابق ظاهر تبصره یاد شده، قاتل از قصاص رها می‌یابد.

اشتباه موضوعی؛ آن است که شخصی شرعاً مستحق مرگ باشد ولی قاتل به خاطر عوامل بیرونی مثل تاریکی هوا یا شباهت ظاهری، فرد دیگری را به قتل برساند، سپس مشخص شود که وی اشتباه کرده است؛ در این فرض اشتباه در هویت یا موضوع صورت گرفته است.

نکته قابل توجه در این باب نوع آرای دیوانعالی کشور است. در آرای اصراری این نهاد به نوعی سلیقه‌ای و در مواردی به نظر، احساسی عمل شده است، مثلاً در مواردی گفته شده: به دلیل این که قاتل گفته است از نظر من مقتول مهدورالدم بوده و با این اعتقاد او به قتل رسانده است، فعل او از عنوان قتل عمد خارج شده است به این دلیل که قاتل در تشخیص خوش دچار اشتباه شده است.

در مواردی بیان شده که: از محتوای کلام قاتل این طور برداشت می‌شود که مقتول را به اعتقاد مهدورالدم بودن به قتل رسانده است، پس قتل از مصادیق خطای شبیه عمد است. و در مواردی هم حکم قصاص صادره از سوی دادگاه بدوی را تأیید نمودند، به این دلیل که قاتل دقیقاً اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را بیان نکرده است.

به نظر می‌رسد از عوامل این برداشت متفاوت در آرای صادره دیوانعالی کشور، ابهام در تبصره پیش گفته می‌باشد. این تبصره دارای ابهامات و ایرادات مختلفی می‌باشد که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از جمله آن اختلال در نظم اجتماعی و جرم‌زا بودن آن است. مثلاً با توجه به این که کشور ایران دارای ادیان و مذاهب مختلف می‌باشد و هر شخصی با دین و مذهب خودش اگر اعتقاد به مهدورالدم بودن شخصی پیدا کند و بخواهد او را مطابق اعتقادات خودش به قتل برساند و از زیر مسئولیت قصاص‌رهای یابد، این مسأله چه پیامد و مشکلات اجتماعی را بدنبال خواهد داشت.

اهمیت مسأله

از موضوعات بسیار مهم در دین اسلام، خون است. به گونه‌ای که در قرآن کریم کشتن یک نفر معادل کشتن همه انسانها معرفی شده است. این موضوع در سیره معصومین علیهم السلام نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به همین دلیل است که حضرت امیر علیه السلام مالک اشتر را در عهد نامه معروف مالک اشتر نسبت به این مهم هشدار داده است.

افزون بر دین، همه نظام‌های اجتماعی برای این موضوع احترام بسیار بالایی قائلند و سازوکار اجتماعی مختلفی برای صیانت از آن به کار می‌گیرند. و در نظام‌های کیفری، کمتر موضوعی است که به اندازه ریختن خون، مجازات داشته باشد.

با توجه به اهمیت نفس در زندگی جمعی، میزان صیانت جامعه از این گوهر، ارتباط محکمی با نظم اجتماعی دارد. و کمترین نارسایی اجتماعی در این فرایند، ضربه‌های جبران‌ناپذیر را بر پیکر اجتماعی و انسجام و نظم اجتماعی وارد می‌کند. به رغم حساسیت موضوع نفس و خون، به نظر می‌رسد که تبصره 2 بند ج ماده 295، از عناصری است که می‌تواند بستر روانی و اجتماعی کافی را برای ضربه به این گوهر مقدس و در نتیجه ایجاد مشکلات اجتماعی فراهم نماید.

بنابراین بررسی این تبصره و تحلیل پیامدهای حقوقی و اجتماعی آن و تبیین نقش آن در زندگی جمعی از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است.

سؤال تحقیق:

سؤال اصلی: آیا تبصره 2 بند ج ماده 295 مجازات اسلامی (اعتقاد به مهدور الدم بودن) وجاهت حقوقی و اجتماعی توجیه‌پذیر را دارد؟

سؤالات فرعی:

آیا تبصره 2 ماده 295 قانون مجازات اسلامی، اشتباه حکمی است یا موضوعی؟

آیا تبصره یاد شده، جرم‌زا است؟

رابطه بین تبصره یاد شده و نظم اجتماعی چیست؟

فرضیه:

به نظر می‌رسد که اشتباه در اعتقاد به مهدور الدم بودن، موضوعی است.

مشروعیت تبصره 2 بند ج ماده 295، زمینه روانی و اجتماعی جرم را در جامعه محقق می‌سازد. این تبصره تأثیر مستقیمی در بی‌نظمی اجتماعی دارد.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر که به یکی از مسائل مهم در حوزه حقوق جزا می‌پردازد. مبتنی بر روش اسنادی است به این معنی که در بررسی این موضوع، بویژه پیامدهای آن، که مبتنی بر داده‌های علمی و حقوقی است از این روش استفاده کردیم. از سوی دیگر برای یافتن انعکاس این تبصره در آرای دیوانعالی کشور نیازمند به تحلیل محتوای هستیم که از روش‌های مورد استفاده در این نوشتار است.

پیشینه علمی

با توجه به حساسیت نفس و دم در ادیان و نظام‌های حقوقی، این موضوع همواره در کانون توجه اندیشمندان مختلف قرار داشته است. یکی از مسائل مهم در موضوع نفس مقوله مهدور الدم است. در این باب، مسأله قتل به اعتقاد مهدور الدم که در تبصره 2 بند ج ماده 295 قانون مجازات اسلامی آمده از مباحث بحث انگیز است.

البته به رغم اهمیت این موضوع، کتاب یا پایان نامه مستقلی در تحلیل و تبیین آن نگاشته نشده است، اما نویسندگان مختلف در اثنای برخی کتابها به این بحث وارد شده و نیز با ارائه مقالات علمی به بررسی آن پرداختند که در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود:

الف) قتل به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول¹

ب) قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی²

ج) تکمله المنهاج³

د) امر به معروف و نهي از منکر¹

¹. آقا بابایی، حسین، قتل به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول، مجله اهل بیت، ش 22.

². نظری نژاد کیاش، محمد رضا، قلمرو قتل خودسرانه در مجازات اسلامی، مجله دادرسی، ش 38.

³. خویی، ابوالقاسم، تکمله المنهاج.

ه) تحلیل حقوقی ماده 295 قانون مجازات اسلامی²

در آثار پیش گفته به مصادیق مهدورالدم در فقه و نیز جواز قتل در اعتقاد به مهدورالدم پرداختند و نیز شبهات موضوعیه و حکمیه را مورد بررسی قرار دادند.

نوشتار حاضر به رغم استفاده از آثار ارزشمند یاد شده، دارای ویژگی‌هایی است که موجب امتیاز آن گشته و نگارش آن را توجیه پذیر می‌سازد که در ذیل به آن اشار می‌شود:

نقد این تبصره با رویکرد جامعه شناختی و بررسی کارکرد منفی اجتماعی آن، یعنی بررسی رابطه معکوس فراگیری این تبصره با نظم اجتماعی از ویژگی‌های این پژوهش است.

بررسی آرای اصراری دیوان عالی کشور در مواجهه با این تبصره و استخراج تناقضات آرای قضات در این روند که برخاسته از ابهام موجود در این تبصره است، از ضروریات پژوهش در این باب می‌باشد که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

¹. نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر.
². آقایی نیا، حسین، تحلیل حقوقی ماده 295 ق.م.ا. مجله پژوهش حقوق و سیاست ش 2 و 3.

فصل دوم :

اعتقاد به مهدورالدم بودن در
قوانین موضوعه و فقه

فصل دوم :

اعتقاد به مهدورالدم بودن در قوانین موضوعه و فقه

1. اعتقاد به مهدورالدم بودن و جواز قتل :

در حقوق کیفری اسلام ، در این موضوع به اتفاق آرای علمای امامیه و عامه ، اشخاص عادی مجاز به رسیدگی اتهام اشخاص متهم به ارتکاب جرایم اعم از اینکه احراز ارتکاب مستلزم کیفر قتل و یا غیره آن باشد ، نیستند . رسیدگی به اتهام اشخاص و احراز ارتکاب جرم و تحمیل کیفر حد و تعزیر به ایشان در صلاحیت محاکم قضایی است . البته در برخی موارد خاص ، از قبیل زمانی که افراد عادی مورد حمله یا تجاوز نسبت به جان ، ناموس ، عرض و مال خود قرار می گیرند و امکان مراجعه به محاکم انتظامی و قضایی را برای دفع تجاوز یا خطر ندارند ، در حقوق کیفری اسلام و نیز حقوقی عرفی تحت عنوان ((دفاع مشروع)) به ایشان اجازه داده اند تا در مقابل تهاجم ایستادگی نمایند و در صورتی که دفع خطر و تجاوز ملازمه با قتل مهاجم داشته باشد ، با رعایت شرایط مقرر ، مرتکب قتل او شوند .

در حقوق کیفری اسلام طبق قول مشهور فقها علاوه بر موارد مزبور ، به شوهر اجازه داده اند که اگر همسر خود را با بیگانه در حال زنا مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد ، در همان حال هر دو را به قتل برساند . برخی از فقها روایات مستند قول مشهور را در این خصوص نیز مورد خدشه قرار داده و بر رأی مزبور اشکال کرده اند و چنین مجوزی را برای شوهر قائل نیستند و یا از باب دفاع مشروع و با تحقیق شرایط آن جایز دانسته اند .

ماده 630 قانون مجازات اسلامی با تبعیت از رأی مشهور مقرر می دارد : ((هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مردی اجنبی مشاهده کند و علم به

تمکین زن داشته باشد ، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد ، فقط مرد را می تواند به قتل برساند . حکم ضرر و جرح در این ماده نیز مانند قتل است .))

نکته قابل ذکر این است که طبق رأی مشهور فقها در موارد خاص از قبیل دفاع مشروع و قتل همسر و اجنبی ، اصل بر عدوانی بودن قتل است و مرتکب در صورتی معاف از قصاص است که بتواند طبق موازین قضایی در دادگاه ثابت کند که شرایط مقرر دفاع مشروع و قتل در فراش محقق بوده است . در غیر موارد مزبور ، با وجود اینکه مشهور فقها اجازه قتل اشخاص را به اعتقاد مهدورالدم بودن نداده اند ، در عین حال در صورتی که افرادی به طور خود سرانه به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول مبادرت به قتل او نموده باشند ، اگر بتوانند طبق موازین قضایی مهدورالدم بودن را ثابت کنند ، از قصاص و دیه معاف هستند و صرفاً به جهت منع جواز دادرسی خود سرانه و سرپیچی از مقررات ، باید به تعزیر شدید محکوم شوند .

حال آنکه همان طور که از نحوه نگارش تبصره 2 ماده 295 بند ج ماده 295 ملاحظه شد ، نه تنها مقنن برخلاف اتفاق نظر فقها مجوز قتل اشخاص مهدورالدم را صادر نموده است ، بلکه برخلاف قول مشهور فقها در تعارض با ماده 226 و نیز ماده 630 همان قانون ، صرف اثبات ادعای اعتقاد به مهدورالدم بودن را موجب سقوط قصاص اعلام کرده است .

همان طور که گفته شد برخی از فقها در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول ، به جز مورد سَابِ النبی (ص) ، برخلاف قول مشهور ، همچنان با عمدی بودن قتل و ثبوت قصاص رأی داده اند و بعضی دیگر در سقوط قصاص با وجود فرض اثبات مهدورالدم بودن ، مردد می باشند . به نظر دسته اخیر فقط حاکم شرع مجاز به رسیدگی نسبت به اتهام اشخاص و صدور حکم بر قتل ایشان پس از اثبات اتهام می باشد .

در جهت تقویت استدلال فقهای مزبور که مبتنی بر روایات مورد استناد مشهور است ، می توان بر عدم

تجویز محاکمه غیابی متهمین در جرایم مستلزم حق الله استناد کرد .

همان گونه که به تفصیل در حقوق اسلام مقرر است ، محاکمه غیابی متهمین به ارتکاب جرایم مستلزم حق الله مانند زنا ، لواط و ارتداد ممنوع است . با توجه به حکم مزبور که مورد اتفاق نظر فقها می باشد و در ماده 217 قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز پیش بینی شده است ، هنگامی که دادگاه نمی تواند متهمین به جرایم مزبور را به طور غیابی محاکمه کند ، چگونه می توان این حق را به افراد عادی داد که به صورت غیابی و بدون تشکیل محکمه و رعایت حق دفاع متهمان ، ایشان را محاکمه نموده و حکم قتل را صادر و اجرا نمایند و سپس در دادگاه ، بدون حضور متهمان جرایم مستلزم حق الله را ثابت نمایند؟ بدیهی است پذیرش رأی مشهور در تعارض آشکار بلامنع جواز محاکمه غیابی خواهد بود .

از این رو به نظر می رسد که رأی آن دسته از فقها که احراز مهدورالدم بودن اشخاص را صرفا ، نزد حاکم شرع پس از رسیدگی قضایی میسر می دانند ، صحیح تر به نظر می رسد .

مرحوم آیت الله خویی برای اثبات مطلب مزبور چندین روایت از جمله ، صحیفه داود بن فرقد را ذکر می نماید . در این روایت آمده است که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: اصحاب حضرت رسول (صلي الله عليه و آله) به سعد بن عباده گفتند که اگر مشاهده کردی شخصی با زنت زنا می کند ، چه اقدامی انجام می دهی ؟

او گفت : با شمشیر او را می زنم . حضرت رسول (ص) در این گفتگو وارد شدند و فرمودند : سعد چه می کنی ؟ سعد عرض کرد : یا رسول الله گفتند اگر شخصی را دیدی با زنت زنا می کند چه می کنی ؟ و من گفتم با شمشیر او را می زنم . حضرت رسول (ص) فرمود : ای سعد چهار نفر شاهد چه می شود ؟ سعد عرض کرد یا رسول الله بعد از اینکه با چشم خود موضوع را دیدم و خداوند دانست که آن شخص چه عملی انجام داده است ؟ حضرت فرمود : بعد از اینکه موضوع را مشاهده کردی

و خداوند عالم به رفتار او بود ، زیرا خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای تعدی از این حدود نیز حدی قرار داده است .

استفاده دیگری که از این روایت می شود ، این است که صرف اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول موجب رفع قصاص نمی گردد ، زیرا با وجود این که مخاطب حضرت رسول (ص) اعلام نموده که وقتی موضوع را مشاهده کردم و خداوند هم به آن آگاه بود ، نیاز به اثبات آن طبق موازین قضایی است ؟ ایشان با فرض مشاهده و علی الاصول اعتقاد او به مهدورالدم بودن زانی ، مسئولیت را مرتفع ندانسته اند .

بر همگان روشن است که اقامه چهار نفر شاهد عادل مرد با شرایط مقرر شرعی که برای اثبات جرم زنا لازم است بسیار صعب و غالباً تعلیق به محال است . به همین جهت مرحوم آیت الله خویی ، از این روایت به منظور مهدورالدم بودن اشخاص صرفاً نزد حاکم استشهاد کرده اند .

فتوای مرحوم آیت الله خویی بر خلاف قول مشهور در خصوص لزوم احراز مهدورالدم بودن اشخاص نزد حاکم دادگاه به شرح ذیل است . ((لو وجب قتل شخص بزنا او لواط اونحو ذالک ، غیر ساب النبی (ص) فقتله غیر الامام ، قیل : انه لاقود و لا ديه عليه ، ولكن الاظهر به ثبوت القود او الدایه مع التراضی)) . یعنی اگر شخصی غیر از حاکم مرتکب قتل دیگری به لحاظ ارتکاب زنا یا لواط یا مانند آن به جز ساب النبی (ص) شود ، بعضی گفته اند : قصاص و ديه از او ساقط است . ولكن قصاص یا ديه با تراضی بر او ثابت خواهد بود .

2. اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول از نظر حکم یا موضوع

موضوعی که در بحث قتل با اعتقاد به مهدورالدم مقتول جنبه مبنایی دارد و نتایج و ثمرات مترتب بر آن به فهم کلمات فقهای عظام و تفسیر و تبیین مفاد تبصره 2 ماده 295 کمک می کند این است که مقصود از این که کسی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن

مقتول مرتکب قتل شود و بعد خلاف آن ثابت شود ، موارد اشتباه و خطا در موضوع و مصداق است یا در موارد خطا در حکم را هم شامل می شود ؟

به عبارت دیگر مقصود این است که مرتکب قتل به عللی در شناسایی مستحق قصاص یا مهدورالدمی که مجاز به ریختن خون او بوده اشتباه کرده و شخص معصومی را کشته و پس از قتل متوجه این موضوع شده یا کلمات فقها علاوه بر اشتباهات و خطاهای مصداقی و موضوعی در صدد بیان حکم موارد خطا در حکم هم هستند ؟

یعنی اگر کسی شخصی را بر اساس ذهنیات و متصورات خویش و بدون این که درباره او به صورت خاص (مهدورالدم نسبی) و یا عام (مهدورالدم مطلق) حکمی صادر شده باشد مستحق قصاص یا مهدورالدم دانست و بر اساس همین ذهنیات و تصورات یا اعتقاد او را مستحق مرگ دانست و مبادرت به قتل او کرد و بعد متوجه شد که تصورات و اعتقادات او درست نبوده است (خطا در حکم) چون بر اساس اعتقاد و یا تصور این که مستحق قتل را می کشد اقدام کرده ، قاتل عمدی نیست و مطابق نظر فقها و تبصره 2 ماده 295 قانون مجازات اسلامی از مجازات قصاص رهایی می یابد ؟

2-1. ادله موضوعی بودن اعتقاد به مهدور الدم بودن

موضوع اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا اعتقاد قصاص در کلمات فقها مخصوص موارد خطا در مصداق و به عبارت دیگر مخصوص اشتباه در هویت و شخصیت مجنی علیه است. در ذیل به ادله فقها را مورد بررسی قرار می دهیم :

2-1-1. در تحریر الوسیله که منبع فقهی قانون مجازات اسلامی است در بحث قتل شبه عمد و خطا آمده است ((اگر شخصی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم کشته شود و بعد خلاف آن ثابت شود یا به گمان این

که صید است کشته شود و بعد معلوم شود انسان بوده
، ملحق به شبه عمد است. 1))

از این عبارت به خوبی استفاده میشود که موارد
اشتباه در موضوع یا مصداق و به عبارت دیگر خطا در
تشخیص مورد حکم قرار گرفته ذیل عبارت که اشتباه
شدن ((صید)) با انسان مطرح شده است، شاهد بر صدر
است که مقصود اشتباه شدن مستحق قصاص با شخصی بی
گناه و یا اشتباه شدن شخص که به هر دلیل ریختن
خون او مباح است با کسی که خونش محترم است بوده و
اصطلاحاً موضوعی که در این مسأله مورد نظر مؤلف بوده
: بیان حکم موارد اشتباه در هویت مجنی علیه است و
لازمه اشتباه در مصداق یا موضوع این است که شخصی
مستحق قصاص یا مهدورالدم نسبت به این شخص وجود
داشته و ایشان در شناسایی و تطبیق به دلیل تشابه
ظاهری یا تاریکی و سایر موانع نتوانسته شخصیت
مورد نظر را به قتل برساند و از نظر ذهنی دچار
خطا در تطبیق شده نه اینکه خودش مقتول را مستحق
قصاص یا مهدورالدم دانسته و در مورد مجنی علیه
حکم صادر کرده و بعد از اجرای حکم متوجه شده که
حکم ایشان اشتباه بوده و شخص محترمی را کشته است
.

همچنین در بحث قصاص در تحریرالوسیله آمده است :
((اگر غذای مسمومی نزد کسی به تصور این که
مهدورالدم است ، بگذارد و خلاف آن ثابت شود ، قتل
عمد نیست و قصاص نمی شود . 2))

از این عبارت هم استفاده می شود که علت عمدی
نبودن قتل این است که قاتل در تشخیص مهدورالدم
دچار اشتباه شده نه اینکه از جهت حکم دچار خطا
شده و کسی را به نظر او مستحق مرگ بوده مسموم
نموده و بعد خلاف آن ثابت شده است . نتیجه این که

1 ((يلحق بشبيها لعمد لو قتل شخصاً باعتقاد كونه مهدورالدم او
باعتقاد القصاص فبان الخلاف او يظن انه صيد فبان انساناً)) (امام
خميني (ره) ، تحریرالوسیله ، ج 2 ص 499) .

2 ((مساله 19 - لو قدم اليه المسموم بتخيل انه مهدورالدم فبان
الخلاف لم يكن قتل عمد و لا قود فيه)) (امام خميني (ره) ،
تحریرالوسیله ، ج دوم ، ص 461) .